نشریه علمی اندیشه نوین دینی
دوره ۱۸، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۷۰
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۲۶ ـ ۷

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 18, Autumn 2022, No. 70
Scientific Research Article

برهان صدّیقین ابتکاریِ نصیرالدین کاشانی و بازتاب‌های آن در کلام امامیه

حمید عطائی نظری*

چکیده

مسئله اصلی پژوهش حاضر بازشناسی و معرّفی تقریری ابتکاری از برهان صدّیقین برای اثبات وجود خداوند است که از سوی یکی از متکلّمان امامی به نام نصیرالدّین کاشانی حِلّی مطرح گردیده ولی تاکنون مورد توجّه کافی قرار نگرفته است. در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی تقریر مزبور از برهان صدّیقین معرّفی و بررسی می‌شود. شناسایی استدلال‌های مختلفِ برگرفته از تقریر ابتکاری کاشانی از برهان صدّیقین در تاریخ کلام امامیّه و تبیین دامنهٔ اثرگذاری این تقریر بر براهین خداشناسی سایر متکلّمان امامی و نیز نفی انتساب تقریر مذکور به خواجه نصیرالدّین طوسی، از جمله نتایج و یافته‌های مقالهٔ پیش‌روست.

واژگان کلیدی

برهان صدّیقین، اثبات وجود خدا، نصیرالدّین کاشانی، نصیرالدّین طوسی، کلام امامیّه، خداشناسی.

---

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده الهیات و خانواده، و مدرس معارف اسلامی. h.ataee@isca.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

طرح مسئله

«برهان صدّیقین» به نوعی برهان برای اثبات وجود خدا گفته می‌شود که وجود او را بدون لحاظ وجود مخلوقات و تنها با استناد به اصل هستی و مطلق واقعیت و حقیقت وجود خارجی اثبات می‌کند. در این برهان، پذیرش صِرف واقعیت خارجی یا وجود موجودی در عالم خارج صرف‌نظر از اینکه آن موجود چه چیزی باشد و چه خصوصیاتی داشته باشد، دلیلی بر وجود خداوند دانسته شده است و بدین‌طریق ثابت می‌شود تحققِ موجودی در عالم خارج بدون وجود واجب بالذّات یا خداوند امکان‌پذیر نیست. (عبودیت، ۱۳۸۹: ۱۵۶ ـ ۱۵۲) پس از آنکه ابن‌سینا (د: ۴۲۸ ق) در نگاشته‌های گوناگون خود از جمله ***المبدأ و المعاد***، (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۲۲) ***النجاة*** (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۵۶۶) و ***الإشارات و التنبیهات*** (ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۲۶۷) به توضیح و تقریر برهان صدّیقین پرداخت، این برهان با اقبال فراگیر سایر فیلسوفان و متکلمان مسلمان مواجه شد. برهان مزبور، در کلام امامیه نیز با استقبال متکلمان متأخر روبه‌رو شد به‌گونه‌ای که بسیاری از متکلمان امامی در آثار خود به گزارش و بازگفت این برهان پرداختند و برخی نیز کوشیدند تقریرهایی تازه از این برهان قویم ارائه نمایند.

یکی از متکلمانی که موفق به طرح تقریری جدید از برهان صدّیقین شد، علی بن محمد بن علی نصیرالدین کاشانی (قاشی) حِلّی (د: ۷۵۵ ق) متکلم و فیلسوف امامی نامورَ مکتب حلّه است که در علوم مختلفی همچون کلام، منطق، فلسفه و فقه تبحّر داشته است. تقریر ابتکاری او از برهان صدّیقین به‌دلایلی همچون عدم انتشار آثار وی، تاکنون مورد توجه جدی و تفصیلی قرار نگرفته است و تنها به‌اجمال معرفی شده (حکمت و عطائی، ۱۳۹۴: ۵۱ ـ ۷۲) و حتی گاه به‌اشتباه به خواجه نصیرالدین طوسی نیز نسبت داده شده است. پس از کاشانی، شماری از متکلمان امامی به نقل تقریر ابتکاری او یا اقتباس از آن پرداختند و بدین طریق در ترویج آن مساهَمت نمودند. در جستار حاضر پس از گزارش و تبیین تقریر ابتکاری کاشانی براساس آثار مخطوط او که تاکنون تصحیح و منتشر نشده است، تقریرهای مختلف برگرفته و متأثر از تقریر وی در مکتوبات متکلمان امامی بازشناسی و معرفی می‌گردد و از این رهگذر نقش نصیرالدین کاشانی در تقویت و تکثیر برهان صدّیقین بازنموده می‌شود. تبیین و معرفی تقریر نوآورانهٔ کاشانی از برهان صدّیقین ازاین‌جهت که یکی از اندک تقریرهای ابتکاری ارائه‌شده از برهان مزبور در تاریخ کلام امامیه به‌شمار می‌آید، اهمیت خاص دارد.

از توصیفاتی که برخی از عالمان سرشناس امامی دربارهٔ نصیرالدین کاشانی بیان کرده‌اند تا حدودی می‌توان به مقام و مرتبت علمی وی پی برد. فاضل مِقداد، او را با القابی چون «سلطان المحققین وارث الأنبیاء و المرسلین نصیر الملّة و الحقّ و الدّین علی بن محمّد القاشی» ستوده است (السُیُوری الحلّی،

۱۴۰۵ ق: ۱۷۷) و قاضی نور الله شوشتری در وصفش چُنین نگاشته که: «به دقت طبع و حِدَّت فهم، گوی مسابقت از حکمای عصر و فقهای دهر ربوده». (شوشتری، ۱۳۹۲ ش: ۴ / ۵۳۲) در خصوص استادان نصیرالدین کاشی آگاهی چندانی در دست نیست اما وی شاگردان برجسته‌ای داشته است که از میان آنها کسانی چون سَید حَیدَر آمُلی (د: ۷۸۷ ق) و شمس‌الدین محمد بن صَدقه حلّی و عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم عَتائِقی حلّی (زنده در: ۷۹۰ ق) معروف‌ترند.

از آثار کلامی مهمّ نصیرالدین کاشانی که بیشتر آنها در قالب شرح و حاشیه نگاشته شده است باید اشاره کرد به: ***النِّکات بمسائل امتحانیّة فی عِلمَی المنطق و الکلام و موصِل الطّالبین إلی شرح نهج المُسترشدین*** ـ که شرحی است تعلیق‌گونه بر رسالهٔ کلامی پرارجِ ***نهج المسترشدین فی أصول الدّین*** از علامهٔ حلی (د: ۷۲۶ ق) ـ و حاشیه بر ***معارج الفهم فی شرح النظمِ*** علامهٔ حلی و ***شرح طوالع الأنوار*** نوشتهٔ قاضی ناصرالدین بَیضاوی (د: ۶۸۵ ق).

نصیرالدین کاشانی برهان صدّیقینِ ابتکاری خود را در شرحی که بر ***نهج المسترشدینِ*** علامهٔ حلی موسوم به ***موصل الطالبین إلی شرح نهج المُسترشدین*** نگاشته است توضیح داده و آن را به‌دلیل عدم توقف بر بطلان دَور و تسلسل برتر از برهان صدّیقین معروف ابن‌سینا که مبتنی است بر ابطال دَور و تسلسل، ارزیابی نموده است. البته خودِ او در کتاب مزبور به ابتکاری بودن این تقریر اشارتی نکرده است؛ اما برخی از متکلمانِ پس از وی بر این امر تصریح نموده‌اند. از جمله، سَید جلال‌الدین شرف‌شاه علوی حسَینی (متوفای حدود ۸۱۰ ق)، که نام او در زمرهٔ راویان کاشی ثبت شده است، (الطهرانی، ۱۴۳۰ ق: ۵ / ۱۴۹) در شرحی که بر باب حادی عشرِ علامهٔ حلی نگاشته، از برهان صدّیقین کاشی سخن گفته است و آن را از ابتکارات وی برشمرده:

> وهنا برهان آخر أشرف من الأوّل علی إثبات واجب‌الوجود بغیر إبطال الدور و التسلسل و ذلك ممّا سنح لمولانا العالم الفاضل وارث علوم الأنبیاء والمرسلین سلطان الحکماء و المتکلّمین نصیر الملّة و الحقّ و الدّین علي بن محمّد القاشي ـ قدّس الله نفسه و روّح رمسه. (شرف‌شاه الحسینی، شرح الباب الحادی عشر، نسخهٔ خطی شمارهٔ ۱۰۷۰۶ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی: ۸۴ ب)

به‌همین نحو فاضل مِقداد (د: ۸۲۶ ق) در آثار کلامی خویش از برهان بدیع و نوآورانهٔ نصیرالدین کاشی برای اثبات وجود خداوند یاد کرده و آن را ستوده است:

> و هاهنا برهان بدیع غیر متوقّف علي إثبات الدور و التسلسل، سمعناه من شیخنا دام شرفه، و هو من مخترعات العلامة سلطان المحقّقین وارث الأنبیاء و المرسلین نصیر الملّة و الحقّ و

الدين علي بن محمّد القاشي ـ قَدّس اللّه سِرَّه و بحظيرة القُدس سَرَّه. (السُيُوری الحلّی، ۱۴۰۵ ق: ۱۷۷)

ابن‌أبی‌جمهور اَحسائی (د: پس از ۹۰۴ ق) نیز که ظاهراً از طریق آثار فاضل مِقداد با برهان نصیرالدین کاشانی آشنا شده است، این برهان را در آثار گوناگون خود نقل نموده و از آن ستایش کرده است. او برهان کاشی را استدلالی نیکو و نوآورانه دانسته که اذهان متقدمان و عقول حکما و متکلمان به آن نرسیده و کاشی آن را به‌خوبی تقریر نموده است. (ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی، ۱۴۳۹ ق: ۱ / ۲۸۰ ـ ۲۷۹) در ادامه، به تبیین تقریر تازهٔ کاشانی از برهان صدّیقین می‌پردازیم و سپس نقل و اقتباس‌های سایر متکلمان امامی از آن را باز می‌نماییم.

تقریر نصیرالدین کاشانی از برهان صدّیقین

نصیرالدین کاشانی در کتاب ***موصل الطالبین***، تقریر خویش از برهان صدّیقین را با عبارات زیر بیان کرده است:

و هنا برهانٌ آخر علي إثبات واجب‌الوجود أشرف من الأوّل لكونه غير متوقّف علي بطلان الدور و التسلسل و تقريره موقوف علي مقدّمتين تصوّريّة و تصديقيّة؛ أمّا الأولي فهو أنّ مرادنا بالموجِب التامّ ما يكون كافياً في وجود أثره؛ وأمّا الثانية فهو أن لا شيء من الممكن بموجِبٍ تام لوجود شيء من الأشياء. و بيانه: أنّ إيجاد الممكن لغيره يتوقّف علي وجوده و وجوده من غيره، فإيجاده لغيره من غيره، فلا يكون موجِباً تامّاً. إذا تقرّر ذلك فنقول: ههنا موجود بالضرورة، فيفتقر إلي موجبٍ تام يوجده، و ليس ذلك ممكناً؛ لما قلنا في المقدّمة التصديقيّة، فيكون واجباً، فيكون الواجب موجوداً و ذلك هو المطلوب. (الكاشانی، موصل الطالبين إلى شرح نهج المُسترشدين، نسخهٔ خطّی شمارهٔ ۱۶۲۹ کتابخانهٔ ملی مَلِک: ۵۱ ـ ۵۰)

تقریر یادشده دارای دو مقدّمه، یکی تصوری و دیگری تصدیقی، به‌شرح زیر است:

مقدمهٔ تصوری: «موجِب تام» به علتی گفته می‌شود که وجودش برای تحققِ اثر و وجودِ معلول کافی باشد؛ یعنی برای ایجاد معلول، محتاجِ به امری خارج از ذات خویش نباشد.

این تعریف از «موجِب تام» آن را مترادف با اصطلاح «علت تامّه» قرار می‌دهد. (ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی، ۱۴۳۴ ق: ۲ / ۵۱۲)

مقدمهٔ تصدیقی: هیچ ممکن‌الوجودی «موجِب تام» برای وجود هیچ موجود دیگری نیست؛ زیرا:

الف) موجِبیّت و علّیّت ممکن‌الوجود برای چیزی متوقف است بر موجود بودن ممکن‌الوجود. (زیرا مُحال است امر معدوم، موجِب و سبب موجود شدن غیر خودش شود)
ب) وجود ممکن‌الوجود به‌سبب غیر و متوقف بر آن است؛ یعنی موجود بودن ممکن‌الوجود وابسته است به وجود سببش (زیرا ممکن‌الوجود ذاتاً وجود ندارد و نسبتش با وجود و عدم یکسان است، درنتیجه، وجود و عدم آن به‌سبب غیر است).
ج) در نتیجه، موجِبیّت و علّیّت ممکن‌الوجود متوقف بر امری غیر از خودش، یعنی سببش است و تأثیرش از ناحیهٔ آن غیر می‌باشد (به‌تعبیر دیگر، چون وجود ممکن‌الوجود از ناحیهٔ غیرِ خودش است، پس ایجاد چیزی از سوی ممکن‌الوجود نیز در واقع از ناحیهٔ همان غیر است).
در نتیجه: ممکن‌الوجود، موجِب تام برای وجود هیچ موجود دیگری نیست.

پس از بیان مقدمات مزبور، کاشانی تقریری از برهان صدّیقین را به‌صورت زیر مطرح نموده است:
الف) ضرورتاً موجودی در عالم خارج وجود دارد.
ب) این موجود [اگر ممکن‌الوجود باشد، طبق اصل علیت] نیازمند به موجب تامی است که آن را پدید آورد.
ج) بنا بر آنچه در مقدمهٔ تصدیقی بیان شد که هیچ ممکن‌الوجودی «موجِب تام» برای وجود هیچ شیء دیگری نیست، این موجب تام، موجودی ممکن‌الوجود نیست.
د) پس این موجب تام باید واجب‌الوجود باشد.
بنابراین: واجب‌الوجود موجود است.

محور استدلال پیش‌گفته توجه به این نکته است که چون ممکن‌الوجود ذاتاً وجود ندارد و وجودش از ناحیهٔ غیر خودش است، به‌تنهایی نمی‌تواند علت تامهٔ وجود چیزی در عالم خارج باشد. بنابراین، آنچه سبب تام وجود موجودات است موجودی است که ذاتاً وجود دارد؛ یعنی موجود واجب‌الوجود بالذات. پس اگر موجودی که در عالم خارج است واجب‌الوجود نباشد و برای موجود شدن به علت و پدیدآور نیازمند باشد، باید علتی واجب‌الوجود داشته باشد. در نتیجه، وجود واجب‌الوجود ثابت است. پس وجود موجودات در عالم خارج دَلالت دارد بر وجود واجب‌الوجود بالذات. بنابراین، تقریر ابتکاری کاشانی از برهان صدّیقین بر بنیاد دو اصلِ «فقر ذاتی و وجود مشروط و بالقوهٔ ممکن‌الوجود» و «عدم علیت و اثرگذاری ذاتیِ ممکن‌الوجود» طراحی و ارائه شده است.

به‌نظر می‌رسد در تقریر کاشانی عبارت «ههنا موجود بالضرورة، فیفتقر إلي موجبٍ تام یوجده» ظاهراً نمودار استناد وی به ممکن‌الوجود بودنِ موجود خارجی و نیازمندی آن به علت تامه است. بنابراین، مراد او از «موجود»، خصوص «ممکن‌الوجود» است نه مطلق موجود اعم از واجب و ممکن. در این صورت،

استدلال او متوقف است بر اثبات ممکن‌الوجود بودنِ موجود خارجی. لحاظ چُنین مقدمه‌ای، برهان کاشانی را از حیطهٔ برهان صدّیقین خارج کرده، به محدودهٔ برهان امکان و وجوب وارد می‌سازد.

در تأیید این تفسیر می‌توان به گزارش ابن‌أبی‌جمهور اَحسائی از برهان ابتکاری کاشانی نیز اشاره کرد که آن را آشکارا در قالب تقریری از برهان امکان و وجوبِ غیر متوقف بر دَور و تسلسل تحریر و تبیین نموده است. او در رسالهٔ زاد المسافرین فی أصول الدین برهان کاشانی را به‌صورت زیر گزارش کرده است:

> و للعلّامة الإمام نصیرالدّین الکاشيّ هنا برهان بدیع غیر موقوف علی [إبطال الدور والتسلسل]، تقریره أن یقال: هنا موجودات ممکنة قطعاً، فلا بدّ لها من موجب تامّ، و نعني بالموجب التامّ الکافي في وجود أثره. فیکون واجباً؛ لأنّ الممکن لا یکون موجِباً تامّاً لغیره؛ لأنّ الممکن لیس له وجود ولا لغیره عنه وجود، فلا بدّ من مؤثّر واجب، و هو المطلوب. (ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی، ۱۴۳۵ ق: ۱ / ۱۰۱ ـ ۱۰۲)

استدلال پیش‌گفته را می‌توان به‌نحو زیر توضیح داد:

الف) شکی نیست که در عالم خارج، موجودات ممکن‌الوجودی وجود دارند.

ب) هر ممکن‌الوجودی برای موجود شدن نیازمند به موجب تام (علت تامه) است.

ج) این موجب تام قطعاً ممکن‌الوجود نیست؛ زیرا ممکن‌الوجود از ناحیهٔ خود وجود ندارد ـ که اگر ذاتاً وجود داشت آنگاه ممکن‌الوجود نبود بلکه واجب‌الوجود بود ـ و وقتی ذاتاً وجود نداشته باشد، نمی‌تواند به چیز دیگری وجود ببخشد؛ چون ایجاد کردنِ چیزی متوقف بر موجود بودن است (زیرا مُحال است امر معدوم بتواند موجِد چیزی و اثرگذار باشد).

د) پس این موجِب تام باید واجب‌الوجود باشد.

نتیجه آنکه: واجب‌الوجود موجود است. (ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی، ۱۴۳۹ ق: ۱ / ۲۸۱ ـ ۲۸۰)

اَحسائی در رسالهٔ ***مسلک الأفهام*** و کتاب ***مُجلی*** نیز برهان کاشی را در همان قالب برهان امکان و وجوب بازگو نموده است با این تفاوت که به‌جای اصطلاح «موجِب تام» از اصطلاح «موجِد کافی» استفاده کرده است. او در کتاب مُجلی برهان کاشانی را این‌گونه گزارش می‌نماید:

الف) برای ممکناتِ موجود در عالم باید موجِدی کافی (موجِب تام / مؤثِّر تام / علّت تامه) وجود داشته باشد که وجود ممکنات فقط متوقف بر آن باشد.

ب) هیچ ممکن‌الوجودی موجِد کافی نیست؛ زیرا ممکن‌الوجود به‌تنهایی نمی‌تواند علت تامه ایجاد چیزی باشد به این دلیل که ایجاد چیزی از سوی ممکن‌الوجود متوقف بر موجود بودن آن ممکن‌الوجود است، و وجود ممکن‌الوجود از ناحیهٔ غیرِ آن است؛ بنابراین ذات ممکن‌الوجود بدون لحاظ علتش برای

ایجاد چیزی علت تامه و کافی نیست.

ج) پس موجِد کافیِ (موجِب تام / مؤثر تام / علت تامه) ممکنات عالم، موجودی ممکن‌الوجود نیست.

د) هر موجودی، یا ممکن‌الوجود است یا واجب‌الوجود.

نتیجه آنکه: موجِد کافی و علت تامهٔ ممکنات عالم، موجودی است واجب‌الوجود. (ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی، ۱۴۳۴ ق: ۲ / ۵۰۴ ـ ۵۰۳؛ همو، ۱۴۳۵ ق: ۱ / ۲۹۵)

ابن‌أبی‌جمهور در ***رسالة المشهدیّة*** نیز همین استدلال را به‌عنوان برهان برگزیده‌اش برای اثبات وجود خدا نقل کرده است. (ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی، ۱۴۳۵ ق: ۱ / ۳۶۹)

برخِلاف تقریر و تفسیر پیش‌گفته از برهان ابتکاری کاشانی که آن را صورتی از برهان امکان و وجوب معرفی می‌کند، تقریری تا حدودی متفاوت از این برهان در دست‌نوشتی از سدهٔ یازدهم هجری مندرِج است که آشکارا صورتی از برهان صدّیقین را نشان می‌دهد. در صفحه‌ای از مجموعهٔ خطی شمارهٔ ۱۶۲۱ کتابخانهٔ ملی مَلِک که مشتمل است بر رساله‌های گوناگون از نویسندگان مختلف، متنی کوتاه حاوی دو برهان ابتکاری از علی بن محمد قاشی بر اثبات وجود خدا و وحدت واجب‌الوجود کتابت شده است. متن یادشده به‌ظاهر متنی است مستقل و نه بخشی منقول از یکی از آثار نصیرالدین کاشانی. از عبارات متن برمی‌آید که در اصل به قلم خود کاشانی نوشته شده بوده است و سپس مکتوب وی با واسطه یا بی‌واسطه به‌دست کاتبِ دست‌نوشت مورد گفت‌وگو رسیده است. این تقریر از برهان ابتکاری کاشانی صورتی است مختصرتر و ساده‌تر از تقریر وی در کتاب موصل الطالبین و ظاهراً تحریری اولیه از برهان کاشی را نشان می‌دهد که بعدها در کتاب مزبور به‌نحو مبسوط‌تر و دقیق‌تر و منظم‌تر مطرح شده است. ابتدا عین متن مورد بحث را از دست‌نویس یادشده نقل می‌کنیم و سپس آن را با تقریر کاشانی از برهان خود در موصل الطالبین مقایسه می‌نماییم:

> ممّا سنح للعبد الفقير إلي رحمة الله تعالي عليّ بن محمّد القاشي ـ وفّقه الله لما يقربه إليه ويزلفه لديه ـ في إثبات الواجب لذاته:
>
> مقدّمة: لا شيء من الممكن بموجِبٍ لوجودِ موجودٍ خارجيّ؛ لأنّه لو أوجبَه و موجِبيّته له يتوقّف علي موجوديّة سببه فلا يكون ذلك الموجِب كافياً في إيجاد ذلك الموجود؛ إذ لا نعني بالموجِب إلّا الكافي في إيجاب وجود موجَبه؛ والتقدير أنّه موجِب؛ هذا خلف.
>
> و حينئذ نقول: لا شكّ في وجود موجود. فإن كان واجباً لذاته ثبت المطلوب. و إن كان ممكناً فلابدّ له من موجِب؛ و ليس بممكن بالمقدّمة، فيكون واجباً بذاته، و هو المطلوب. (الکاشانی، دست‌نوشت شمارهٔ ۱۴ / ۱۶۲۱ کتابخانهٔ ملی مَلِک تهران: ۳۰۷)

چنان‌که ملاحظه شد، در متن یادشده، برخِلاف تقریر مذکور در ***موصل الطالبین***:

۱. کاشانی تصریح کرده این تقریر، از ابتکارات خود اوست و استدلالی است که بـه ذهـن وی خطـور نموده است.

۲. دو مقدمهٔ تصوری و تصدیقی، در قالب یک مقدمه بیان شده است و از یکدیگر نیز به‌نحـو صـریح تفکیک نشده‌اند.

۳. استدلال با استناد به وجود موجودی (و نه وجود ممکنات) در عالم خارج آغاز شده است و ازایـن‌رو تقریری صریح از برهان صدّیقین به‌شمار می‌آید.

کاشی در گفتاورد مزبور ابتدا به این مقدمه اشاره کرده است که هیچ ممکن‌الوجودی نمی‌تواند موجِبِ کافی برای پدیدآمدن موجودی دیگر باشد؛ به این معنا که وجودش به‌تنهـایی بـرای موجـود شـدن چیـز دیگری کافی باشد؛ زیرا سببیت ممکن‌الوجود برای موجود شدن چیزی دیگر متوقف است بر موجود بودن علت خود ممکن‌الوجود. در نتیجه، وجود ممکن‌الوجود به‌تنهایی برای ایجاد کـردن شـیء دیگـری کـافی نیست. کاشی سپس اصل برهان صدّیقین را به‌صورت زیر تقریر نموده است:

الف) بدیهی است که در عالم خارج موجودی هست.

ب) این موجود اگر واجب‌الوجود بالذات باشد، آنگاه مطلوب ثابت است.

ج) ولی اگر ممکن‌الوجود باشد، آنگاه برای موجود شدن نیازمند به «موجِب» است.

د) این «موجِب» قطعاً ممکن‌الوجود نیست؛ زیرا ممکن‌الوجود نمی‌تواند «موجِب کافی» باشد.

هـ) پس این «موجب کافی» حتماً واجب‌الوجود است.

بنابراین: واجب‌الوجود موجود است.

گذشته از تقریرهای پیش‌گفته، فاضل مِقداد نیز در بسیاری از نگاشته‌های کلامی خـود مثـل الأنـوار الجلالیّة و اللوامع الإلهیّة به گزارش و شرح و بررسی برهان ابتکاری نصیرالدین کاشانی پرداختـه و از آن تمجید نموده است. (السیُوری الحلی، ۱۳۹۲ ش: ۶۱ ـ ۶۰؛ همـو، ۱۳۸۷ ش: ۱۵۲؛ همـو، ۱۴۰۵ ق: ۱۷۸) با توجه به شهرت فاضل مِقداد و آثار کلامی او در محافل علمی امامیه اهتمـام و اعتنـای وی بـه طـرح برهان کاشانی در تألیفات گوناگونش موجب جلب توجه برخی از متکلمان امامی بعدی به اهمیـت برهـان مزبور شده است.

مقایسهٔ تقریر کاشانی از برهان صدّیقین با تقریر معروف ابن‌سینا از این برهان تفاوت‌های میـان ایـن دو تقریر را به‌خوبی بازنموده و تازگی تقریر کاشانی را نشان می‌دهد. تقریر ابـن‌سـینا از برهـان صـدّیقین دارای مقدمات زیر است:

الف) بدون شک، وجودی هست.

ب) هر وجودی، یا واجب است یا ممکن.

ج) اگر این وجود، واجب باشد، مطلوب، یعنی وجود واجب‌الوجود، حاصل است.

د) اگر این وجود، ممکن باشد، حتماً به واجب‌الوجودی منتهی می‌شود.

پس: واجب‌الوجود موجود است. (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۵۶۶)

همان‌گونه‌که قابل ملاحظه است، در تقریر ابن‌سینا، آن دو مقدمهٔ تصوری و تصدیقی که کاشانی در تقریر خویش از برهان صدّیقین مطرح کرده است، مد نظر قرار نگرفته و هیچ تصریحی به آنها نشده است.

دو اشکال بر تقریر کاشانی و پاسخ به آنها

نصیرالدین کاشی پس از تقریر برهان صدّیقین ابتکاری خویش به توضیح دو اشکال یا نقضِ احتمالیِ وارد بر آن پرداخته و به یکی از آنها پاسخ داده است. بررسی این ایرادات و جواب آنها در دستیابی به فهم بهتر از برهان کاشانی سودمند است. عین عبارات او در طرح این اشکالات مزبور از این قرار است:

> وعلي البرهان المذكور نقضان إجماليّان. أمّا الأوّل، فتقريره أن يقال: لو كان هذا البرهان حقّاً للزم قِدَم الحادث اليومي، واللازم باطل، فالملزوم مثله. بيان الملازمة: أنّ الحادث اليومي ممكن مفتقر إلي موجب تامٍ يؤثّر فيه و يوجده، وليس ذلك ممكن كما قلتموه، فيكون واجباً، وهو المدّعي. وقدم العلّة يستلزم قدم المعلول، فيكون الحادث اليومي قديماً. والجواب: أنّا لا نسلّم أنّه يلزم من قدم الواجب قدم الحادث اليومي، وإنّما يلزم إن لو كان المؤثر موجباً؛ أما إذا كان مختاراً فلا، والمؤثر هنا مختار كما سيأتي، فلا يلزم حينئذٍ قدم الحادث اليومي. وأمّا الثاني، فتقريره أن نقول: لو صحّ دليلكم للزم أن لا يكون في الوجود مؤثِّر غير الله تعالي. و بيان ذلك: أن الأثر المذكور ممكن فيفتقر إلي مؤثِّر و ذلك ليس بممكن كما قلتموه فيكون واجباً وهو المطلوب. (الكاشانی، موصل الطالبين إلى شرح نهج المُسترشدين، نسخهٔ خطی شمارهٔ ۱۶۲۹ کتابخانهٔ ملی مَلِک: ۵۱)

توضیح نخستین اشکال این است که اگر این برهان درست بود، آنگاه لازم می‌آمد که یک موجود یا امر حادث در امروز، موجودی قدیم باشد؛ درحالی‌که چُنین لازمه‌ای باطل است؛ پس ملزوم آن، یعنی صحت این برهان نیز باطل است. این اشکال را می‌توان در قالب استدلال زیر مطرح نمود:

الف) موجود حادث در امروز، ممکن‌الوجود است.

ب) هر ممکنی به موجب تامی نیازمند است که در آن اثر گذارد و آن را به وجود آورد.

ج) بنا بر مقدمهٔ تصدیقی برهان، این موجب تام موجودی ممکن‌الوجود نیست؛ پس باید واجب‌الوجود باشد.

د) [واجب‌الوجود قدیم است].

ه) قِدَم علت مستلزم قِدَم معلول است.

در نتیجه: موجود حادث در امروز باید قدیم باشد.

کاشانی در پاسخ به اشکال پیش‌گفته در خصوص نحوهٔ ربط موجود حادث امروزی به موجب تام قدیمِ واجب‌الوجود، یادآور شده است که از قِدَم واجب‌الوجود، قِدَم موجود حادث در امروز لازم نمی‌آید؛ زیرا تنها در صورتی چُنین ملازمه‌ای ثابت است که واجب‌الوجود، علتی موجَب و غیر مختار باشد که امکان جدایی و انفکاک معلولش از آن نباشد؛ اما می‌دانیم که واجب‌الوجود فاعل و علتی مختار است. [بنابراین، اگرچه واجب‌الوجود قدیم است، می‌تواند موجب تام یا علت تامهٔ موجود حادثی باشد و تحقق آن حادث را در زمانی متأخر از وجود خویش اراده کند].

اشکال دومی که کاشانی بر برهان خویش وارد کرده آن است که اگر این استدلال درست بود لازم می‌آمد که در عالم هیچ موجود مؤثری جز خداوند نباشد؛ زیرا هر اثر و معلولی را که در نظر بگیریم موجودی ممکن‌الوجود و نیازمند به علت و مؤثر است. این علت و مؤثر، طبق فرض و مبنای در نظر گرفته‌شده در برهان مزبور نمی‌تواند ممکن‌الوجود باشد، پس باید واجب‌الوجود باشد. در نتیجه باید بپذیریم که هیچ موجودی جز خداوندِ واجب‌الوجود، در جهان فاعل و اثرگذار نیست [درحالی‌که یقین داریم موجودات دیگرِ ممکن‌الوجود نیز می‌توانند فاعل و منشأ اثر در عالَم باشند]، بنابراین برهان مزبور درست نیست.

ظاهراً کاشانی خود پاسخی به این اشکال دوم نداده است؛ زیرا در هیچ‌یک از چهار دست‌نوشت تاکنون شناخته‌شده از کتاب ***موصل الطالبین*** و همین‌طور در دست‌نوشت شمارهٔ ۱۶۲۱ کتابخانهٔ ملی مَلِک پس از طرح اشکال مزبور، پاسخی درج نشده است. با این وصف، در حاشیهٔ قدیم‌ترین نسخه‌ای که از این کتاب می‌شناسیم جوابی به اشکال پیش‌گفته داده شده است به این مضمون که: ممکن‌الوجود با توجه به ذاتش موجب تام نیست؛ اما چُنین نیست که اصلاً موجبیت نداشته باشد، [بنابراین ممکن‌الوجود نیز می‌تواند در عالم اثرگذار باشد، اما نه به‌نحو تام و استقلالی]. (الکاشانی، موصل الطالبین، نسخهٔ خطی شمارهٔ ۱۶۲۹ کتابخانهٔ ملی مَلِک: حاشیه صفحه ۵۱)

این پاسخ، آشکارا جواب خود کاشی به اشکال مذکور نیست بلکه عیناً پاسخی است که فاضل مِقداد در ***الأنوار الجلالیة*** به این اشکال داده و احتمالاً کاتبی که از آن پاسخ آگاه بوده است آن را در حاشیهٔ نسخهٔ ***موصل الطالبین*** درج نموده بی‌آنکه از فاضل مِقداد یاد کند. وی در ***الأنوار الجلالیة*** همین اشکال دوم را با بیانی دیگر بدین صورت نقل کرده است: انسان قطعاً فاعل افعال اختیاری خویش مثل غذا

خوردن است؛ بنابراین ممکن‌الوجودی مثل انسان می‌تواند موجِب و مؤثر برای برخی از امور ممکن‌الوجود دیگر باشد؛ درحالی‌که در مقدمهٔ تصدیقیِ برهان، ابراز شده است که ممکن‌الوجود هرگز نمی‌تواند موجِب تام باشد. فاضل مِقداد سپس یادآور می‌شود که برخی از شاگردان کاشی در پاسخ به این اشکال تصریح کرده‌اند که فاعل افعال انسان خود انسان نیست و انسان فقط شرط تحقق آن افعال است نه موجِب و علت آنها. آنگاه وی خاطرنشان می‌کند که پاسخ بهتر به این اشکال آن است که بگوییم: انسان موجب تام افعال خودش نیست؛ یعنی به‌تنهایی نمی‌تواند اثرگذار و فاعل باشد؛ زیرا تحقق افعال انسان وابسته به وجود انسان، شرایط و ابزار بسیار دیگری است؛ [اما انسان می‌تواند موجب و مؤثر ناقص یا مباشر قریب افعال خویش باشد]. پس، از نظر فاضل مِقداد، چُنین نیست که ممکن‌الوجود اصلاً موجِب و مؤثر نباشد، بلکه ممکن‌الوجود با توجه به ذاتش که از خود وجودی ندارد، نمی‌تواند «موجِب تام» باشد؛ [اما می‌تواند در سایهٔ علتش، به‌نحوی اثرگذار و موجِب باشد]. بنابراین اشکال یادشده، بر تقریر کاشانی وارد نیست. (السیُوری الحلی، ۱۳۹۲ ش: ۶۲ ـ ۶۱؛ همو، ۱۴۰۵ ق: ۱۷۹ ـ ۱۷۸)

ابن‌أبی‌جمهور اَحسائی نیز در پاسخ به اشکال مزبور یادآور شده که انسان، موجب تام افعالش نیست؛ زیرا برای اینکه بتواند فعلی را انجام دهد و اثرگذار باشد محتاج است به وجود، قدرت و اراده که همهٔ اینها را از غیر خودش (یعنی از علتش) کسب می‌کند. بنابراین انسان فقط مباشر قریب افعالش است و موجب تام و علت تامهٔ تحقق آنها نیست. (ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی، ۱۴۳۹ ق: ۱ / ۲۸۱)

انتساب نادرست برهان نصیرالدین کاشانی به نصیرالدین طوسی

یکی از نِکات شایان‌توجه و درخور یادآوری در خصوص برهان صدّیقین ابتکاری نصیرالدین کاشی آن است که در برخی از منابع و تحقیقات، به‌اشتباه، ابتکار طرح این برهان به خواجه نصیرالدین طوسی نسبت داده شده است. از جمله، در ضمن مجموعه رسائل مختصر خواجه نصیرالدین طوسی که در ضمیمهٔ ویراستی از تلخیص ***المحصّل*** وی به‌چاپ رسیده است رساله‌ای کوتاه زیر عنوان «برهان فی إثبات الواجب (برهان شریف فی إثبات الواجب تعالی غیر موقوف علی إبطال الدور و التسلسل للمحقق الطوسی رحمه‌الله)» درج شده (الطوسی، ۱۴۰۵ ق: ۵۱۹) که استدلال مطرح در آن دقیقاً همین برهان صدّیقین ابتکاریِ نصیرالدین کاشی است.

با توجه به اینکه برهان مزبور، در آثار اصیل خواجه نصیرالدین طوسی اصلاً مطرح نشده است؛ اما در ***موصل الطالبین*** کاشانی و همچنین در متن منقول از وی در مجموعهٔ خطی شمارهٔ ۱۶۲۱ کتابخانهٔ ملی مَلِک ـ که در اینجا کاشانی بر ابتکار خود در طرح این برهان تصریح نموده ـ ذکر شده است، تردیدی

باقی نمی‌ماند که رسالهٔ کوتاه مورد گفت‌وگو در واقع تقریر و تحریری است از همان برهان ابداعیِ نصیرالدین کاشی (البته نه به قلم خود او). تصریحات پیش‌گفتهٔ سَید جلال‌الدین شرف‌شاه علوی حسَینی و فاضل مِقداد بر اینکه برهان مزبور ابداع و اختراع نصیرالدین کاشی بوده است نیز گواه نیک دیگری بر درستی انتساب این برهان به کاشانی است. بنابراین، انتساب این رساله و برهان مندرِج در آن به نصیرالدین طوسی نادرست است.

شاهد دیگری که تعلق این رساله و برهان را به نصیرالدین کاشانی تأیید می‌کند آن است که دست‌نوشتی از همین رساله (با اندکی تفاوت در ضبط برخی کلمات و عبارات) در مجموعهٔ خطی شمارهٔ ۱۳ / ۱۰۰۵۵ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی وجود دارد که در عنوان آن، به‌صراحت برهان مزبور به نصیرالدین کاشانی نسبت داده شده است:

> برهان شریف دالّ علی إثبات واجب‌الوجود عزّ اسمه غیر متوقّف علی إبطال الدور والتسلسل و هو ممّا سنح لمولانا و شیخنا سلطان العلماء والمتألّهین نصیر الملّة والدین الکاشی. (الکاشانی، نسخهٔ شمارهٔ ۱۳ / ۱۰۰۵۵ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی: ۹۸)

این دست‌نوشت اگرچه همچون رسالهٔ چاپ‌شده در ضمیمهٔ تلخیص ***المحصّل*** نوشتهٔ خود نصیرالدین کاشی یا حتی رونوشتی مستقیم از یکی از آثار او نیست و صرفاً گزارشی از تقریر ابتکاری وی است، ولی به‌خوبی تعلّق این تقریر را به کاشانی نشان می‌دهد.

در هر دو رسالهٔ یادشده که یکی به‌اشتباه به طوسی و دیگری به‌درستی به کاشانی نسبت داده شده است، پاسخی که به اشکال دوم پیش‌گفته داده شده، به مصنِّف رساله منسوب گشته است لیک همان‌طورکه پیشتر بیان شد، به‌احتمال قوی پاسخ مزبور، از جانب نویسندهٔ رساله، یعنی کاشی نیست، بلکه جواب فاضل مِقداد به آن اشکال است. این احتمال البته صرفاً براساس آگاهی‌های کنونی و تقریری است که کاشانی از برهان خود در ***موصل الطالبین*** و نیز در متن دست‌نوشت شمارهٔ ۱۴ / ۱۶۲۱ کتابخانهٔ ملی مَلِک آورده است و در مواضع یادشده، چنان‌که دیدیم، خود پاسخی به اشکال دوم نداده است. با این وصف، احتمال آن نیز می‌رود که کاشانی در یکی دیگر از آثار خود، پاسخ پیش‌گفته به اشکال دوم را مطرح کرده باشد و این دو رسالهٔ مورد گفت‌وگو در اینجا براساس عبارات کاشانی در آن نگاشتهٔ دیگرش کتابت شده باشد.

اشتباه در انتساب این رساله به خواجه نصیرالدین طوسی موجب شده است که برخی از نویسندگان معاصر در تحقیقات خود، برهان نصیرالدین کاشی را به‌غلط، به‌عنوان برهان صدّیقین خواجه نصیرالدین طوسی معرفی و تشریح نمایند. (برای نمونه: بهارنژاد، ۱۳۹۵ ش: ۱۷۳؛ نبوی، ۱۳۸۹ ش: ۹۷) همین

اشتباه دربارهٔ انتساب برهان صدّیقین نصیرالدین کاشانی به خواجه نصیرالدین طوسی، در فهرست «فنخا» نیز تَکرار شده است. در این فهرست، ذیل عنوان «اثبات الواجب»، علاوه بر انتساب اشتباه برهان کاشانی به نصیرالدین طوسی، انتساب آن به نصیرالدین کاشانی نیز بعید انگاشته شده است. (درایتی، ۱۳۹۰ ش، ۱ / ۴۵۱ ـ ۴۵۲)

اقتباس‌های متکلمان امامی از برهان صدّیقین کاشانی

پس از نصیرالدین کاشانی برخی دیگر از متکلمان امامی نیز تقریر ابتکاری وی از برهان صدّیقین را برگزیدند و به بازگویی و نقل آن در آثار خویش پرداختند. از جمله، سَید جلال‌الدین شرف‌شاه علوی حسَینی در شرحی که بر باب حادی عشرِ علامهٔ حلی نگاشته است، به نقل برهان صدّیقین کاشی با اشاره به نام وی پرداخته و آن را توضیح داده است. (شرف‌شاه الحسینی، شرح الباب الحادی عشر، نسخهٔ شمارهٔ ۱۰۷۰۶ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی: ۸۴ ب) همچنین، فاضل مِقداد سُیُوری نیز برهان کاشانی را در هر سه اثر مهم کلامی خودش، یعنی ***الأنوار الجلالیّة فی شرح الفصول النصیریّة***، ***اللوامع الإلهیّة فی المباحث الکلامیّة*** و ***إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدین*** بازگو و بررسی کرده است که این امر نمودار ارج و اهمیت برهان کاشانی نزد اوست. اما شماری دیگر از متکلمان امامی گامی فراتر نهادند و تقریرهایی تازه از برهان صدّیقین به سبک برهان کاشانی را با بهره‌گیری از استدلال وی ارائه نمودند. تمام این نقل‌ها و اقتباس‌ها حاکی از استقبال متکلمان امامی از برهان صدّیقین کاشانی است و جایگاه عالی این برهان را نزد آنان نشان می‌دهد. در ادامه، به توضیح این تقریرهای جدید می‌پردازیم.

۱. تقریرهای جدید فخرالمحققین

یکی از نخستین متکلمانی که با الهام‌گیری و اثرپذیری از برهان صدّیقین کاشی تقریرهایی تازه از این برهان را مطرح نمود، فرزند علامهٔ حلی، محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر حلی ملقب به فخرالمحققین (د: ۷۷۱ ق) است. او در آثار مختلف خود دست‌کم دو تقریر تازهٔ متفاوت از برهان صدّیقین را ارائه کرده است که در ادامه معرفی و بررسی می‌شود. هر دو تقریر براساس مبانی برهان صدّیقین کاشانی طراحی شده است. چنانکه پیشتر بیان شد، محور برهان کاشانی تمرکز بر این نکته است که چون ممکن‌الوجود ذاتاً وجود ندارد، نمی‌تواند به‌تنهایی علت تامهٔ به وجود آمدن چیزی شود؛ بنابراین، آنچه که سبب پیدایی و وجود موجودات در عالم خارج شده است موجودی است که ذاتاً وجود دارد، یعنی موجود واجب‌الوجود بالذات. پس وجود موجودات ممکن در عالم خارج بر وجود واجب‌الوجود بالذات دَلالت دارد.

یک. تقریر نخست

نخستین تقریری که فخرالمحققین از برهان صدّیقین براساس برهان نصیرالدین کاشانی ارائه نموده استدلالی است که وی در کتاب ***تحصیل النجاة*** ایراد کرده است. استفاده از اصطلاح «مؤثر تام» که مترادف با اصطلاح «موجب تام» است و نیز اشاره به مضمون دو مقدمهٔ تصوری و تصدیقی که کاشانی در تقریر خویش لحاظ کرده بود، آشکارا نمودار اقتباس فخرالمحققین از این تقریر است. استدلال فخرالمحققین را می‌توان به‌نحو زیر توضیح داد:

الف) هر ممکن‌الوجودی به مؤثر تام نیازمند است؛ یعنی محتاج است به علت فاعلیِ واجد تمام شرایطِ اثرگذاری که از وجود آن، وجود معلول لازم آید.

ب) این مؤثر تام، یا فقط ممکن‌الوجود است، یا واجب‌الوجود، یا ترکیبی از ممکن و واجب.

ج) مُحال است این مؤثر تام فقط ممکن‌الوجود باشد؛ زیرا:

۱. «مؤثر تام» علتی است که ذاتاً موجب وجوب وجود معلول شود.

۲. هیچ ممکنی نمی‌تواند ذاتاً موجب وجوب وجود معلول شود؛ چون ممکن‌الوجود ذاتاً در وجود خودش نیازمند است به موجِد و پدیدآور؛ بنابراین وجودش وابسته است به علتش و ازاین‌رو به‌تنهایی نمی‌تواند موجب وجوب وجود چیز دیگری شود.

بنابراین: هیچ ممکنی، مؤثر تام نیست.

د) پس این مؤثر تام، یا واجب‌الوجود است یا ترکیبی از ممکن‌الوجود و واجب‌الوجود.

در نتیجه: به‌هر تقدیر، واجب‌الوجود ثابت است. (فخرالمحققین الحلی، ۱۴۳۸ ق: ۵۲ ـ ۵۱)

چنان‌که ملاحظه شد، با وجود اثرپذیری واضح فخرالمحققین از تقریر کاشانی در مبانی و مقدمات استدلالی که ارائه کرده است، صورت‌بندی او از برهان صدّیقین متفاوت است با تقریر کاشانی و از این جهت، استدلال وی تقریری تازه از این نوع برهان به نظر می‌رسد. همچنین، در استدلال فخرالمحققین به‌جای تأکید بر علیت مؤثر یا موجب تام برای «وجود» معلول، بر علیت آن برای «وجوب وجود» معلول تصریح شده است.

یادکردنی است که در تقریر پیش‌گفتهٔ فخرالمحققین باید مقدماتی را در تقدیر گرفت تا استدلال وی تقریری کامل و رسمی از برهان صدّیقین به‌شمار آید. این مقدمات عبارتند از:

۱. موجودی در عالم خارج وجود دارد.

۲. این موجود، یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود.

۳. اگر واجب‌الوجود باشد، مطلوب ما ثابت است.

۴. اگر واجب‌الوجود نباشد آنگاه حتماً ممکن‌الوجود است.

در واقع، فرض این مقدمه که موجود متحقق در عالم خارج، موجودی است ممکن‌الوجود و برای موجود شدن به موجب تام نیازمند است، سبب می‌شود که درستی استدلال فخرالمحققین متوقف بر اثبات ممکن‌الوجود بودن موجود خارجی گردد. در این صورت، لحاظ چُنین مقدمه‌ای استدلال وی را از حیطهٔ برهان صدّیقین خارج کرده و به قلمرو برهان امکان و وجوب وارد می‌سازد. پس برای آنکه استدلال فخرالمحققین تقریری از برهان صدّیقین به‌شمار آید باید آن را به‌صورت زیر تکمیل و تقریر نمود:

الف) موجودی در عالم خارج وجود دارد؛

ب) این موجود، یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود،

ج) اگر واجب‌الوجود باشد، مطلوب ما ثابت است،

د) اگر ممکن‌الوجود باشد آنگاه برای موجود شدن نیازمند به مؤثر تام است؛

هـ) این مؤثر تام، یا فقط ممکن‌الوجود است، یا واجب‌الوجود، یا ترکیبی از ممکن و واجب؛

و) مُحال است این مؤثر تام فقط ممکن‌الوجود باشد؛

ز) پس این مؤثر تام، یا واجب‌الوجود است، یا ترکیبی است از ممکن‌الوجود و واجب‌الوجود؛

نتیجه اینکه: در هر حال، واجب‌الوجود ثابت است.

دو. تقریر دوم

دومین تقریر فخرالمحققین از برهان صدّیقین که به‌نظر می‌رسد بر بنیاد برهان صدّیقین کاشانی ارائه شده است، برهانی است که وی در إرشاد المسترشدین مطرح نموده. او در این تقریر نیز همچون تقریر نخست، اصطلاح «مؤثر تام» را به‌عنوان معادل «موجب تام» ـ که واژهٔ کلیدی تقریر ابتکاری کاشانی است ـ به‌کار برده است. با این وصف، صورت‌بندی این برهان با تقریر کاشانی تفاوت‌های شایان توجهی دارد و ازاین‌رو باید این استدلال فخرالمحققین را نیز تقریری تازه از برهان صدّیقین به سبک تقریر نصیرالدین کاشانی به‌شمار آورد. استدلال وی را می‌توان در قالب مقدمات زیر توضیح داد:

۱. موجودات، یا واجب‌اند یا ممکن؛

۲. ممکن‌الوجود ذاتاً و به‌خودی‌خود وجود ندارد، بلکه وجودش برگرفته از غیر است؛

۳. هر صفتی از ممکن‌الوجود که ثبوتش برای آن متوقف بر وجودش باشد، به‌طور قطع، ذاتیِ ممکن‌الوجود نیست، بلکه از ناحیهٔ همان غیری است که به ممکن‌الوجود وجود می‌دهد؛

۴. اثرگذار بودن در ایجادِ غیر و پدیدآورنده بودن، صفتی است که تحققش موقوف است بر موجود بودن و وجود مؤثر یا علت؛

۵. ازآنجاکه وجود ممکن از ناحیهٔ غیر ذات او و برگرفته از غیر است، و هر چه که وجودش از ناحیهٔ

غیر باشد نمی‌تواند به‌تنهایی «مؤثر تام» باشد، [پس ممکن‌الوجود نمی‌تواند «مؤثر تام» باشد]؛

۶. بنابراین، هر ممکنی یا هرچه که عدم بر آن جایز باشد باید علتی خارج از ذاتش داشته باشد تا آن را پدید آورد، [چون ممکن‌الوجود نمی‌تواند «مؤثر تام» و علت موجود شدن ممکنات باشد]؛

۷. جمیع ممکنات، واقعیت ممکنی هستند که برای موجود شدن به علتی خارج از خود نیاز دارند؛

۸. موجودی که خارج از دایرهٔ جمیع ممکنات باشد، واجب‌الوجود است؛ زیرا بیان شد که موجودات یا واجب‌اند یا ممکن؛

۹. بنابراین همهٔ ممکنات برای موجود شدن به واجب‌الوجود نیازمند هستند؛

۱۰. پس اگر واجب‌الوجود نباشد هیچ موجودی پدید نمی‌آید؛

۱۱. اما بدیهی است که موجوداتی در عالم خارج تحقق دارند؛

نتیجه آنکه: واجب‌الوجود موجود است. (فخرالمحققین الحلی، ۱۳۷۲ش: ۲۱ ـ ۲۲)

چنان‌که ملاحظه شد، استدلال یادشده از آن حیث که تأکید دارد بر این نکته که ممکن‌الوجود ذاتاً وجود ندارد و ازاین‌رو نمی‌تواند به‌تنهایی علت تامهٔ وجود چیزی باشد، به برهان ابتکاری کاشانی مشابهت دارد.

۲. تقریر حَبلَرودی

یکی از متکلمان امامی برجستهٔ سدهٔ نهم هجری شیخ نجم‌الدین خِضر بن محمد حَبلَرودی است که آثار ارزشمندی را در دانش کلام همچون ***التوضیح الأنور بالحجج الواردة لدفع شبه الأعور*** و ***التحقیق المبین فی شرح نهج المسترشدین*** و ***جامع الدرر فی شرح الباب الحادی عشر*** و ***جامع الأصول فی شرح الفصول*** نگاشته است. او در رسالهٔ مختصر و مفید ***تحفة المتقین فی بیان أصول الدین*** برای اثبات وجود خداوند به ایراد استدلالی پرداخته که به احتمال قوی تقریری برگرفته از برهان صدّیقین ابداعی کاشانی است. مضمون استدلال او کاملاً مطابق با تقریر کاشانی است؛ اما در نحوهٔ تبیین و صورت‌بندی مقدماتِ برهان، با آن تفاوت‌هایی واضح دارد. بنابراین استدلال حَبلَرودی را می‌توان از حیث صورت، تقریری متفاوت و تازه از تقریر کاشانی قلمداد نمود. متن استدلال وی از این قرار است:

> لا شكّ في وجود موجود، فإن كان واجباً وهو المطلوب وإلّا استلزمه، لأنّ كلّ موجود سوي الواجب ممكنٌ، والممكن لا بدّ له من مؤثِّرٍ تامٍّ يوجده وهو الواجب، إذ الممكن لمّا كان وجوده من غيره لا يكون تامّاً في تأثيره الموقوف علي وجوده. (الحَبلَرودی، ۱۳۹۸ ش: ۲۴)

استدلال یادشده را می‌توان در قالب مقدمات زیر توضیح داد:

الف) بدون شک، موجودی وجود دارد؛

ب) این موجود اگر واجب باشد، مطلوب ثابت است؛

ج) این موجود اگر واجب نباشد، مستلزم وجود واجب است؛ زیرا:

۱. هر موجود غیر واجب‌الوجودی حتماً ممکن‌الوجود است؛

۲. هر ممکن‌الوجودی برای موجود شدن نیازمند به مؤثر تام است؛

۳. این مؤثِر تام قطعاً ممکن‌الوجود نیست؛ چون اثرگذاری ممکن‌الوجود متوقف است بر موجود بودن آن، و وجود ممکن متوقف است بر وجود علتش به این دلیل که ممکن‌الوجود ذاتاً وجود ندارد و وجودش از ناحیهٔ غیر است. ازاین‌رو ممکن‌الوجود به‌تنهایی نمی‌تواند علت تامه برای اثرگذاری و تحقق چیزی باشد.

پس: این مؤثِر تام حتماً واجب‌الوجود است.

نتیجه آنکه: واجب‌الوجود موجود است.

استدلال حَبلَرودی تا حدودی مختصرتر از تقریر کاشانی است و در عین حال وضوح کمتری نیز نسبت به آن دارد که سبب این امر شاید توضیح آشکار دو مقدمهٔ تصوری و تصدیقیِ برهان در تقریر کاشانی برخِلاف استدلال حَبلَرودی است.

۳. تقریر قَطیفی

شیخ سلیمان بن احمد قَطیفی (د: ۱۲۶۶ ق) یکی از متکلمان امامی متأخری است که برای اثبات وجود خدا به تقریری از برهان صدّیقین بر سبک برهانِ ابتکاری کاشانی استناد کرده است. او در شرحی که بر باب حادی عشر نگاشته است به نقل استدلالی بر وجود خداوند پرداخته که متوقف بر بطلان دَور و تسلسل نیست. به‌نظر می‌رسد که وی صرفاً رِوایتگر این استدلال از مأخذ دیگری است و خود، طراح آن نیست. قَطیفی در استدلالی که ارائه نموده از اصطلاح کلیدیِ برهان کاشانی، یعنی «موجب تام» یا «مؤثر تام» یا «موجِد کافی» استفاده نکرده است، اما آشکارا مضمون و بن‌مایهٔ برهان او همان مفاد تقریر ابتکاریِ کاشانی از برهان صدّیقین است. استدلال قَطیفی بر مقدمات زیر استوار است:

الف) در ذات ممکن‌الوجود چیزی که مقتضی ترجیح وجودش بر عدم یا عکس آن باشد وجود ندارد؛ یعنی ذاتش نسبت به وجود و عدم یکسان است و به‌همین دلیل برای رجحان‌یافتنِ وجودش بر عدم و موجود شدن نیازمند به مؤثر و علت است.

ب) این علت و مؤثر، موجودی ممکن‌الوجود نمی‌تواند باشد؛ زیرا:

اولاً: چیزی که ذاتش مقتضی وجود نیست و نمی‌تواند سبب پدید آمدن خود باشد، به‌طریق أولی نمی‌تواند ایجادکنندهٔ چیز دیگری باشد.

ثانیاً: اگر علت پدید آمدن ممکنات، موجودی ممکن‌الوجود باشد، تأثیر آن موجود ممکن در ممکنات

دیگر تأثیری ذاتی و از جانب خود آن نیست؛ زیرا وجود ممکن‌الوجود مزبور، برگرفته از غیر است و در این صورت، علّیّت آن نسبت به ایجاد ممکنات دیگر نیز از ناحیهٔ همان غیر است.

ج) همچُنین، این علّت و مؤثر، امری ممتنع‌الوجود نیست؛ زیرا امر معدوم نمی‌تواند اثری داشته باشد و پدیدآورندهٔ چیزی باشد.

د) پس این علت و مؤثر باید موجودی واجب‌الوجود باشد.

در نتیجه: واجب‌الوجودی موجود است. (آل‌عبدالجبار القطیفی، ۱۴۲۹ ق: ۴۶ ـ ۴۵)

در اینجا نیز باید به مقدمات استدلال قَطیفی مقدماتی همچون بَداهَت وجود موجودات در عالم خارج، و تقسیم موجودات به واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود افزوده شود تا استدلال وی صورت کاملی از برهان صدّیقین گردد.

افزون بر تقریرهای پیش‌گفته، به‌احتمال قوی صورت‌های دیگری از برهان صدّیقین به سبک برهان ابتکاری کاشانی نیز در برخی دیگر از نگاشته‌های کلامی متکلمان مطرح شده است که باید با تتبّع بیشتر در منابع مختلف به شناسایی و معرفی آنها اقدام نمود.

نتیجه

برهان صدّیقین در ادوار میانی و متأخر کلام امامیه مورد پذیرش متکلمان امامی قرار گرفت و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین براهین اثبات وجود خدا در بسیاری از نگاشته‌های کلامی مطرح گردید. برخی از متکلمان امامی همچون نصیرالدین کاشانی سعی نمودند افزون بر نقل تقریرهای فلسفی معروف از برهان صدّیقین تقریرهای تازه‌ای از این برهان را نیز طرح و ابداع کنند و در تقویت و تکثیر و ترویج این نوع برهان خداشناسی مساهمتی درخور توجه نمایند. تقریر نوآورانهٔ کاشانی از برهان صدّیقین با استقبال متکلمان امامی پس از او نیز روبه‌رو شد و برخی از این متکلمان یا به بازگفت عین تقریر کاشانی در آثار خود پرداختند و یا بازتقریرهایی جدید از آن را ارائه نمودند. این اقبال و اعتنای وافر به تقریر ابتکاری کاشانی نمودار اهمیت خاص آن در میان تقریرهای گوناگون ارائه‌شده از این برهان در کلام اسلامی است. افزون بر این، تقریر تازهٔ کاشانی تطوری مهم از برهان صدّیقین در کلام امامیه به‌شمار می‌آید که در بررسی سرگذشت و تحولات این برهان در تاریخ فلسفه و کلام اسلامی باید مد نظر قرار گیرد.

منابع و مآخذ

۱. ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی، محمد بن علی، ١٤٣٤ ق، ***مُجلی مرآة المُنجی***، ۵ ج، تحقیق و تصحیح رضا یحیی‌پور فارمَد، بیروت، جمعیة ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی لإحیاء التراث.

۲. ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی، محمد بن علی، ۱٤۳۵ ق، ***رسائل کلامیة و فلسفیة***، ۲ ج، تحقیق و تصحیح رضا یحیی‌پور فارمَد، بیروت، جمعیة ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی لإحیاء التراث.

۳. ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی، محمد بن علی، ۱٤۳۹ ق، ***کشف البراهین لشرح زاد المسافرین***، ۳ ج، تصحیح و تحقیق رضا یحیی‌پور فارمَد، بیروت، جمعیة ابن‌أبی‌جمهور الأحسائی لإحیاء التراث.

٤. آل‌عبدالجبار القطیفی، سلیمان بن أحمد، ۱٤۲۹ ق، ***إرشاد البشر فی شرح الباب الحادی عشر***، إشراف مصطفی آل‌مرهون، قم، شرکة دار المصطفی لإحیاء التراث.

۵. بهارنژاد، زکریا، ۱۳۹۵ ش، ***خدا در فلسفه مشاء***، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

٦. الحَبلَرودی، خضر بن محمد، ۱۳۹۸ ش، ***تحفة المتقین فی بیان أصول الدین***، تحقیق و تصحیح علی عزیزپوریان، قم، انتشارات علمیه.

۷. حکمت، نصرالله و حمید عطایی نظری، ۱۳۹٤ ش، «تطور برهان صدّیقین در کلام فلسفی امامیه از نصیرالدین طوسی تا نصیرالدین کاشی»، ***مجله شناخت***، شماره ۱ / ۷۲، ص ۷۲ ـ ۵۱.

۸. درایتی، مصطفی، ۱۳۹۰ ش، ***فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فَنخا)***، ج ۱، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

۹. السُّیُوری الحلی، مِقداد بن عبدالله، ۱۳۸۷ ش، ***اللوامع الإلهیّة فی المباحث الکلامیّة***، حقّقه و علّق‌علیه محمدعلی القاضی الطباطبائی، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

۱۰. السُّیُوری الحلی، مِقداد بن عبدالله، ۱۳۹۲ ش، ***الأنوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة***، تحقیق علی حاجی‌آبادی و عباس جلالی‌نیا، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة.

۱۱. السُّیُوری الحلی، مِقداد بن عبدالله، ۱٤۰۵ ق، ***إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدین***، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مکتبة آیة الله المرعشی العامة.

۱۲. شرف‌شاه الحسینی، السید جلال‌الدین، ***شرح الباب الحادی عشر***، نسخه شماره ۱۰۷۰٦ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۱۳. شوشتری، قاضی نورالله، ۱۳۹۲ ش، ***مجالس المؤمنین***، ۷ ج، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۱٤. الطهرانی، شیخ آقابزرگ، ۱٤۳۰ ق، ***طبقات أعلام الشیعة***، ۱۷ ج، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

۱۵. الطوسی، نصیرالدین، ۱٤۰۵ ق، ***تلخیص المُحَصَّل***، تصحیح عبدالله نورانی، الطبعة الثانیة، بیروت، دار الأضواء.

۱۶. عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۸۹ ش، ***اثبات وجود خدا به روش اصل موضوعی***، چ ۳، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱۷. فخرالمحققین الحلی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۲ ش، ***إرشاد المسترشدین***، تحقیق یعقوب جعفری، قم، ***مجله کلام اسلامی***، سال دوم، ش ۵، ص ۳۲ ـ ۱۹.

۱۸. فخرالمحققین الحلی، محمد بن الحسن، ۱٤۳۸ ق، ***تحصیل النجاة فی أصول الدین***، تحقیق حامد فیاضی، بابل، مرکز العلامة الحلی لإحیاء تراث حوزة الحلة.

۱۹. الکاشانی، نصیرالدین، ***برهان بر اثبات وجود خدا و وحدت واجب‌الوجود***، دست‌نوشت شماره ۱٤ / ۱٦۲۱ کتابخانه ملی مَلِک تهران.

۲۰. الکاشانی، نصیرالدین، ***برهان شریف دالّ علی إثبات واجب‌الوجود***، نسخه شماره ۱۳ / ۱۰۰۵۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی تهران.

۲۱. الکاشانی، نصیرالدین، ***موصل الطالبین إلی شرح نهج المُسترشدین***، نسخه خطی ش ۱٦۲۹ کتابخانه ملی مَلِک.

۲۲. نبوی، سعیده سادات، ۱۳۸۹ ش، ***برهان صدّیقین در تفکر اسلامی***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.